

شورای شیاطین

مَهْدِ علیا مادر شاه جوان	بَهْرِ جلبِ آن امیر کاردان
ظاهرًا دلداده و ایثار بود	واللّٰه آن عزم و آن کردار بود
مهر اخلاص امیر نامدار	کرد آن را از دل و جان وامدار
کاردانی، پاکبازی چون امیر	بهترین حامی است بر شاه صغیر
آنهمه دانائی و آزادگی	صدق و سلم و بی‌غشّی و سادگی
مام شه را عاشق و شیدا نمود	کی توان مردی چنین پیدا نمود
گفت با شاه جوان آن وصله‌کار	کای بلایت بر سرم و ای شهریار
وصلّا ما نیست افسوس این امیر	باید او را کرد در دامی اسیر

بایدش با زلف دلبر رام کرد

این گریزان صید را در دام کرد

او زنی دارد که دهقان زاده است

بی سواد و خام و صاف و ساده است

از زمانی که امیر آمد به شهر

کرده از دیدار شوی خویش قهر

ترک شوهر گفته در ده مانده است

گوئیا او شوهر از خود رانده است

تا که از ما نیست او نامحرم است

این جدائی مورث رنج و غم است

باید او را وصل قاجار کرد

پا به خدمت بسته و ناچار کرد

باید او را کرد وصل سلطنت

تا نیفتد کس به فکر شیطنت

گر تو انم راضی و رامش کنم

با یکی دردانه در دامش کنم

دختر دهقان کجا و این مقام

کی چنین دانا زید با آن عوام

این شکار خام دائم رام است

عقل و هوش کوشش اش بر کام است

گر جدا سازم ورا از همسرش

خواهر شه را کنم هم بسترش

ناصرالدین گفت مادر مرحبا

بر چنین تدبیر و رأی بی خطا

خویش و قوم ما شود گر این زعیم

با چنین تدبیر و ایمان قویم

گر شود این مرد شوهر خواهرم

از همه شاهان عالم سر ترم

گر گذاری پای او در پا لَهنگ

چون ز اقیانوس سر تابد نهنگ

خواهرم گر مرد سازد مرد را

چاره خواهد کرد او هر درد را